

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر وفاق اجتماعی (مورد مطالعه خانوارهای شهری بوشهر)*

مریم دلفی^۱

عبدالرضا نواح^۲

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی عوامل مؤثر بر وفاق اجتماعی (مورد مطالعه خانوارهای شهری بوشهر) می‌باشد. دیدگاه‌های راجرز، دورکیم و پارسونز به عنوان چارچوب نظری انتخاب شدند. روش تحقیق، پیمایشی و واحد تحلیل فرد پاسخگو (افراد بالای ۱۵ ساله) و سطح تحلیل، خرد است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است و حجم نمونه طبق فرمول کوکران ۳۸۰ نفر می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه است. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، آزمون تی مستقل، ضریب همبستگی اسپیرمن، پیرسون، تحلیل رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر و از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. از اعتبار صوری جهت سنجش اعتبار (روایی) استفاده شد و ضریب آلفای کرونباخ (اعتماد یا پایایی) وفاق اجتماعی برابر با ۰/۷۲۳ است. نتایج نشان می‌دهد که میانگین میزان وفاق اجتماعی در حد متوسط رو به بالا است. بین متغیرهای میزان قشربندی اجتماعی، تعاملات اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، سن و اعتماد اجتماعی با میزان وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. بین میزان تحصیلات با میزان وفاق اجتماعی رابطه منفی و معکوس ضعیفی وجود دارد. تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که ۱۷/۳ درصد از تغییرات میزان وفاق اجتماعی به متغیرهای مستقل مربوط می‌شود و متغیرهای ارتباطات اجتماعی، قشربندی اجتماعی و تعاملات اجتماعی تأثیر بیشتری در میزان وفاق اجتماعی دارند. باتوجه به نتایج تحلیل مسیر مجموع تأثیرات مستقیم و تأثیر غیرمستقیم بر متغیر وابسته میزان وفاق اجتماعی برابر با ۰/۲۵- می‌باشد. متغیر اعتماد اجتماعی با ۰/۲۵- و جامعه‌پذیری خانواده با ۰/۰۴- بیشترین و کمترین تأثیر را دارند.

کلید واژه: میزان وفاق اجتماعی، جامعه‌پذیری خانواده، قشربندی اجتماعی، تعاملات اجتماعی، ارتباطات اجتماعی و اعتماد اجتماعی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۱

۱- گروه جامعه‌شناسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران delfim466@gmail.com

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران navah-a@scu.ac.ir

۱- مقدمه و بیان مسأله

وفاق اجتماعی یکی از موضوعات اساسی است که از گذشته طولانی مورد توجه صاحب‌نظران در حوزه مطالعات اجتماعی و فرهنگی بوده است که پیرامون مفهوم وفاق اجتماعی در فرهنگ‌های علوم انسانی و اجتماعی، معانی مختلفی بیان شده است. هرچند می‌توان خمیرمایه اصلی تعاریف مختلف این مفهوم را، ارزش‌ها، هنجارهای اساسی یک جامعه دانست. بیرو معتقد است وفاق اساس یک زندگی مثبت اجتماعی را تشکیل داده و اضمحلال آن موجب بی‌سازمانی، فروریزی ساخت جامعه و ازهم‌پاشیدگی حیات اجتماعی می‌شود (بیرو، ۱۳۸۵، ۶۵-۶۴). هابرماس نیز بر این باور است که مفهوم وفاق وابسته به توافق بین الادهانی است، زیرا این وفاق تنها می‌تواند مبتنی بر هنجارهای برگرفته از زیست جهان باشد (هولاب، ۱۳۸۶، ۶۳). در جامعه‌شناسی منظور از وفاق اجتماعی، اجماع شهروندان برسر ارزش‌ها و اعتقادات مشترک است. وفاق اجتماعی است که از کنش‌های افراد نتیجه می‌گیرد (نیک‌گهر، ۱۳۷۳، ۳۶۹). با تکامل فرهنگی جوامع، افراد خود را با محیط زندگی سازگار و به تعاون در محیط‌های اجتماعی دست یافتند. در چنین محیط‌هایی که به لحاظ فرهنگی تکامل پیدا کرده‌اند، گروه‌های طرفدار جامعه ظهور پیدا می‌کنند و با اجرای سیستم اخلاقی کارآمد انگیزه‌های همدلی و احساسات اجتماعی رشد می‌یابند (بوید و ریچرسون، ۲۰۰۹، ۳۲۸).

وفاق اجتماعی را می‌توان «توافق بر سر راه مجموعه‌ای از اصول و قواعد اجتماعی در یک میدان تعامل اجتماعی که خود موجب انرژی عاطفی است»، تعریف کرد. مکان و محل زندگی افراد در واقع یکی از همین میدان‌های تعامل است: مکان و محل زندگی افراد از توانایی بالایی برخوردار است و می‌تواند نوع خاصی از وفاق را در بین اعضای محل پدید آورد که با میزان و نوع وفاق در محل و مکان دیگر متفاوت است. در نتیجه با توجه به نوع جامعه، با درجات مختلفی از وفاق روبه‌رو خواهیم بود (چلبی، ۱۳۸۵، ۱۵۲). وفاق با معانی و مفاهیم مختلف به کار برده می‌شود اما چیزی که ضروری می‌نماید و در این پژوهش ما به دنبال آن هستیم «وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته» می‌باشد. وفاق اجتماعی عام و تعمیم یافته می‌تواند در تأثیر بالقوه بسیاری بر کاهش شکاف بین اخلاق نظری و اخلاق عملی داشته باشد، شرایط مساعدی برای تعاون و مشارکت سیاسی اجتماعی فراهم کند، شرایط را برای مدیریت در نظام اجتماعی که براساس چنین وفاقی شکل می‌گیرد، از کنشگران اجتماعی انتظار می‌رود که دارای عام‌گرایانه نسبت به موضوعات اجتماعی و فرهنگی باشند؛ به عبارتی دیگر کنشگران باید از «ما» تعمیم یافته یا «اجتماع عام» به حساب آورده شوند و نه از «ما»های کوچکتری مثل خانواده و یا گروه‌های قوی (طالبان و دیگران، ۱۳۸۹؛ توسلی و طالبی، ۱۳۸۳؛ رضایی، ۱۳۸۴). با این وجود امروزه در جوامع مدرن و مبتنی بر چند پاره‌گی‌های اجتماعی

شناخت میزان و کیفیت وفاق اجتماعی و مؤلفه‌های سازنده و تأثیرگذاران از جمله موضوعات مورد توجه متفکران علوم اجتماعی از یک سو است که به دلیل تأثیرگذاری در زمینه‌های مختلف توسعه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. با وجود اهمیت تازه‌ای که به دلیل پیچیدگی جوامع امروزی وفاق اجتماعی راه‌های نیل به آن، موانع تحقق و پیامدهای آن پیدا کرده اما از دیرباز ذهن صاحبان اندیشه اجتماعی را به خود معطوف نموده است.

اگر جامعه برخوردار از وفاق اجتماعی باشد نوید دهنده آنست که عدم توافق نیازها با استفاده از حداقل خشونت قابل حل است و برای جلب مشارکت اعضای جامعه، لازم نیست از زور و قدرت قدرتمندان و در نتیجه ترس استفاده شود در صورت وجود وفاق، اگر هم مورد موضوعی توافق وجود نداشته باشد این عدم توافق‌ها را بسیار کوچک و محدود جلوه می‌دهد زیرا قادر است آمادگی برای قبول شیوه‌های صلح‌آمیز قضاوت در مورد عدم توافق‌ها را پرورش دهد. جامعه در طی نسل‌های متمادی از طریق شغل‌ها، منزلت‌ها و فرهنگ تمایز یافته‌است. اما از آنجاکه بین منافع انسان‌ها و جامعه هماهنگی طبیعی وجود ندارد و اشیاء مادی و نمادی هم که افراد جستجو می‌کنند کمیاب است، پس منافع آنها در تضاد قرار می‌گیرند. لذا وفاق همواره از طرف ارضای این منافع جداگانه و باورها در مقابل می‌گیرد. با توجه به مطالب بالا و اینکه جامعه آماری ما خانوارهای شهر بوشهر می‌باشد بوشهر سرزمین و دیاری است که با توجه به این منابع طبیعی غنی از قبیل نفت و گاز و... را دارا است با اندکی تأمل و تعمق فقر و تنگدستی، اتلاف وقت منابع، فقر فرهنگی، عدم تعهد، همکاری و مشارکت را در این منطقه به وضوح می‌بینیم. بوشهر امروز بیش از هر زمان دیگری برای رسیدن به اهداف و آرمان‌هایش محتاج و نیازمند وفاق اجتماعی می‌باشد. در صورتی که در بوشهر شاهد طلوع وفاق اجتماعی نباشیم بدون شک رسیدن به اهداف زیربنایی در تمامی حوزه‌ها بعید به نظر می‌رسد با ظهور وفاق اجتماعی است که می‌توان انتظار توسعه‌ای همه جانبه را در سر بپروریم. در این پژوهش به دنبال جواب به این سوال تحقیق هستیم که چه عواملی بر وفاق اجتماعی خانوارهای شهری تأثیر دارد؟

۲- پیشینه تجربی

پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه وفاق اجتماعی را می‌توان به دودسته تقسیم نمود. دسته‌ای به صورت مستقیم به مفهوم وفاق اجتماعی و به نوعی به بررسی عوامل مؤثر به آن پرداخته‌اند و دسته‌ای دیگر به مفاهیم مرتبط با وفاق اجتماعی مانند انسجام اجتماعی، همبستگی اجتماعی عام‌گرایی و غیره پرداخته‌اند. همچنین نقدی و کمربندی اعتماد اجتماعی را به عنوان شاخصه‌ای از وفاق اجتماعی مدنظر قرار داده‌اند. درحالیکه با توجه به مبانی نظری تحقیق، به نظر می‌رسد این دو عنوان متغیری مستقل، خود بر

وفاق اجتماعی تاثیرگذار می‌باشند. در زمینه تحقیقات خارجی نیز، کمتر به صورت مستقیم به بررسی وفاق اجتماعی پرداخته شده است و بیشتر مفاهیم هم خانواده مانند انسجام و همبستگی مدنظر قرار گرفته است. همچنین در پاره‌ای از این تحقیقات از بعد روانشناسی به مفهوم وفاق اجتماعی با مفاهیم نزدیک به آن پرداخته‌اند.

در تحقیقات صداقت‌زادگان اصفهانی (۱۳۷۷) تحصیلات، قشر اجتماعی، فعالیت صنفی، فعالیت اقتصادی، تعاملات اجتماعی، جامعه‌پذیری در خانواده و ارتباطات اجتماعی، مدیرپناه (۱۳۷۹) قشربندی اجتماعی، صفاری و توفیق (۱۳۸۸) انومی، عدم هماهنگی و تقسیم‌کار اجباری، میرفردی (۱۳۸۸) تحصیلات، پایگاه اجتماعی اقتصادی و وسایل جمعی، کمربگی و همکاران (۱۳۸۹)، نقدی (۱۳۹۱) تأثیر وسایل ارتباط جمعی و کهنسال خوب (۱۳۹۲) مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی و پایگاه اجتماعی اقتصادی بر وفاق اجتماعی تأثیرگذار بوده‌اند.

بر اساس نظر کرنزوفارست (۲۰۰۰) جامعه زمانی از وفاق اجتماعی برخوردار است که سرمایه‌های اجتماعی، شامل شبکه‌های اجتماعی و مشارکت‌های مدنی در آن جامعه بالا باشد. تعلق و هویت مشترک در بیان اعضای یک جامعه باعث انسجام اجتماعی می‌شود. بر طبق نتایج تحقیق دیکس و دیگران (۲۰۱۱) مناطقی که از مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بالاتری برخوردار می‌باشند و اعتماد سازمانی در آنها بیشتر می‌باشد از انسجام اجتماعی بالاتر نیز برخوردار می‌باشند. پاسکو و دیویلد (۲۰۱۲) معتقدند که مردم به این دلیل به رفاه دیگران کمک می‌کنند که این کمک به رفاه خود آنها نیز بستگی دارد و از این طریق به طور غیرمستقیم خود را بهبود می‌بخشند. استدلال آنها این است که نابرابری زیاد به احتمال زیاد ملاحظات عاطفی‌ای که باعث ایجاد انگیزه در مردم برای ترویج رفاه دیگران به عنوان یک وظیفه اخلاقی می‌شود را تضعیف می‌کند. در جوامعی که نابرابری در آنها بیشتر است، مقایسه وضعیت خود با دیگران منجر به اضطراب، استرس و احساس محرومیت نسبی می‌شود در نتیجه منجر به ایجاد شکاف‌های بزرگ اجتماعی میان آنها می‌شود. بوتلمان و دیگران (۲۰۱۲) بر این عقیده‌اند که نظم و انسجام باید بر بعد هنجاری تأکید بیشتری شود. جوامعی که دارای شکاف‌های اجتماعی- اقتصادی بالاتری می‌باشند، از انسجام اجتماعی پایین‌تری برخوردار می‌باشند. در جوامعی که از لحاظ ساختاری و فرهنگی دارای سرمایه‌های اجتماعی بیشتری می‌باشند، همکاری‌های اجتماعی با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. هرچه شبکه‌های اجتماعی بیشتر باشد و هنجارهای تقابل و اعتماد در بین افراد گسترده‌تر باشد، جوامع از انسجام اجتماعی بالاتری برخوردار می‌باشند.

۳- مبانی نظری وفاق اجتماعی

مفهوم وفاق اجتماعی اولین بار بوسیله (اگوست کنت) مطرح شد اولین مفهوم را از زیست‌شناسی گرفت و تغییراتی در آن داد. تقریباً در نزد اغلب جامعه‌شناسان کلاسیک می‌توان دغدغه درباره وفاق اجتماعی را مشاهده کرد. کنت بنیاد هر جامعه‌ای را وفاق ذهنی اعضای آن بر پایه باورهای مشترک می‌داند. اگوست کنت جامعه را کل ارگانیکی می‌دانست که باورهای ذهنی و اخلاق مشترک اجزای گوناگون آن را به یکدیگر پیوند داده‌اند وی ما از خطرات ستایش فردگرایی، بدون در نظر گرفتن آثار فردگرایی افراطی بر نظم اجتماعی و اخلاق برحذر می‌دارد و عقیده داشت که آزادی فردی مهم است اما یکپارچگی و انسجام کامل جامعه هم همینطور مهم است (سیدمن، ۱۳۹۰، ۸۸). گرچه کنت بیشتر بر مراحل تحول ذهنی بشر و رهایی تدریجی آن تأکید داشت، اما بر این نکته که قرینه این مراحل در تحول سازمان اجتماعی و اوضاع مادی زندگی بشر نیز رخ می‌دهد، تأکید می‌کرد وی تاریخ بشر دارای دوره‌های متناوب ارگانیک و بحرانی می‌دانست و عقیده داشت که اگرچه در دوران‌های بحرانی برعکس دوران ارگانیک، سنت‌ها بی‌اعتبار می‌گردند و هیأت اجتماعی دستخوش عدم توازن می‌گردد، اما همین دوره‌های بی‌آرام می‌تواند پیش درآمد ضروری یک وضع ارگانیک تازه به شمار آید و وضع تازه بعدی به گونه‌ای کامل‌تر ساخته و پرداخته شود (کوزر، ۱۳۸۷، ۲۹). به عقیده کنت، یک هیأت اجتماعی راه، نه به وسایل مادی بلکه با پیوندهای روحی می‌توان فراهم کرد. از اینرو اهمیت ویژه‌ای برای زبان و دین قائل بود. وی تقسیم کار را که می‌تواند موجب تحول استعدادها و گنجایش فردی از طریق ایجاد حس وابستگی به دیگران شود، موجب افزایش همبستگی انسانی می‌دانست. با این وجود و از آنجا که به جنبه‌ای منفی تقسیم کار صنعتی نیز واقف بود. در آینده، قدرت‌های مادی و معنوی با هم متحد می‌شوند تا فکر جامعه کلی بشری و احساس وابستگی همگانی تحقق یابد (همان، ۳۴).

دورکیم با تقسیم‌بندی همبستگی اجتماعی، به مکانیکی و ارگانیکی، همبستگی جامعه قدیم را همبستگی مکانیکی مبتنی بر وفاق بر سر ارزش‌ها و قواعد اخلاقی مورد پذیرش اکثریت اعضای جامعه و همبستگی جامعه جدید را ناشی از تقسیم‌کار اجتماعی و نیاز متقابل افراد به یکدیگر می‌پندارد. زیمل از منظری دیالکتیکی به وفاق نگرسته و وجود نیروهای موجد ستیز و وفاق را مثبت ارزیابی می‌کند و تصور جامعه‌ای برخوردار از همبستگی کامل و عاری از هرگونه ستیزه را غیرواقعی و ناممکن می‌داند. پارسونز هسته نظم اجتماعی را در چگونگی هنجارهایی می‌بیند که مبتنی بر اصول مشترک ارزشی در جامعه است. هابس معتقد است انسان بدنبال قدرت است و چون مطمئن نیست آنچه را در مالکیت خود دارد بتواند در آینده نگاه دارد، پس از جنگ همه علیه همه وجود دارد. در جامعه مدنی افراد قدرت خود را برای حفظ حقوق خود به یک مرجع مدنی تفویض می‌کنند. لاک معتقد است چون بیشتر مردم فراغت

اندکی برای یادگیری دارند. پس از قابلیت عمل سیاسی و عقلانی برخوردار نیستند و تنها، اقلیتی می‌توانند فرمانروای جامعه باشند. روسو نابرابری را ناشی از رشد و تحول می‌داند؛ اما معتقد است در کنار آن باید راهی هم پیدا کرد تا افراد وابستگی خودشان را به نظم مشروع بدانند. جامعه باید دارای نفع مشترک باشد تا بتوان بر آن حکومت کرد اگر این امر تحقق یابد براساس قرارداد و اخلاق مشروع است که در آن انطباق اراده فردی با خواست همگانی یک فضیلت است (فریزبی و دیگران، ۱۳۷۴، ۱۳-۱۵).

«هگل» بسیار تلاش می‌کند تا تمایز میان جامعه مدنی و دولت را به حداکثر برساند. او جامعه مدنی را جایگاه کشمکش و تنها سلطه اقتصادی می‌داند که حل آنها، مشروط به دولت یعنی نماینده منافع همه مردم است، اما در نهایت جامعه مدنی و سیاست را یکی می‌داند (همان، ۶-۲۴). با ظهور پدیده «فردگرایی» کنت متوجه وفاق اجتماعی شد. با افزایش تراکم مادی و اخلاقی جمعیت، ادامه بقای بشر منوط به تقسیم کار شد. با ایجاد تقسیم کار، انسان نیز از جنبه نیروهای بیرونی تا حدی رها شد و انسجام ارگانیکی جانشین انسجام مکانیکی گردید. تقسیم کار موجب تفاوت شغلی شد که این امر رشد شخصیت‌های متفاوت از یکدیگر را در پی داشت. حال رابطه زمانی می‌تواند برقرار شود که فقط براساس تمایل باشد (وئوقی و نیک خلق، ۱۳۷۰، ۶۱-۶۰).

با گسترش سازمان علمی کار به‌ویژه در آغاز قرن ۱۹، جامعه اروپا با بحران و تناقض سخت مواجه بود. این تناقض بین ایمان به کلیسای کاتولیک به‌عنوان عنصر وحدت بخش و ایمان به نظم اجتماعی علمی صنعتی بود. کنت معتقد است سازماندهی علمی کار، از دیگر سازماندهی کار، مؤثرتر است و قدرت و رفاه در پی دارد. هرگاه قومی به آن پی ببرد. مسلماً به کسب آن همت می‌گمارد. این سازماندهی، منابع را به طرز معجزه‌آسایی گسترش می‌دهد، اما در این شرایط جامعه نیازمند قدرت معنوی هم هست تا اینکه بتواند احساسات آدمیان را تنظیم کند و آنها را برای کار مشترک با هم متحد کند و حق حکومت‌کنندگان را نیز محفوظ نگه دارد و خودکامگی و خودپرستی قدرتمندان و توانگران را کاهش دهد (آرون، ۱۳۸۱، ۹۱-۸۴). کنت بحران زمان خودش را ناشی از هرج و مرج فکری می‌داند. این امر باعث ناهماهنگی عمیق در بین اذهان نسبت اصول اخلاقی شد، در صورتی که ثبات در بین اذهان نسبت به اصول اخلاقی، شرط اولیه نظم اجتماعی حقیقی است. عقل‌های فردی موظفند از تعدادی افکار کلی که توانایی ایجاد یک آئین مشترک را دارند، آئینی مشترک ایجاد و از آن تبعیت نمایند. در غیراین صورت، اگر تمامی مسکن‌های سیاسی نیز بکار گرفته شوند کاری از پیش نخواهند برد و جامعه همچنان در حالت انقلابی خواهد ماند. چنین جامعه‌ای در حالت نفاق بسر می‌برد و اگر بخواهد برای دستیابی به وفاق مرحله‌گذار را پشت سر بگذارد زمان زیادی نیاز دارد (صدیق اورعی، ۱۳۸۰).

دورکیم علت العلل و ریشه همه بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌ها را در جامعه جدید به دلایل فروپاشیدگی و زوال همبستگی اجتماعی می‌دانست (ریترز، ۱۳۸۲، ۷۵). «آنچه که موجب می‌شود تا جامعه دوام و ثبات داشته باشد و دچار بی‌نظمی و نابسامانی نگردد پدیده همبستگی اجتماعی است. در نظر دورکیم آیا جامعه جدید که نظام مشترک اخلاقی یا به عبارت دیگر وفاق اجتماعی را دارا است نیست، فناشدنی است؟ دورکیم معتقد است در جامعه قدیم که همبستگی اجتماعی در آن بالا بود بر شباهت افراد بود و یک نظام اخلاقی مشترک حاکم بود بهم می‌ریزد و شکل جدیدی از همبستگی اجتماعی و وفاق اجتماعی در حال شکل‌گیری است. در جامعه جدید اصل بر شباهت نیست بلکه اصل بر متفاوت بودن افراد است. در جامعه جدید همبستگی جدیدی را شاهدیم که مبتنی بر تفاوت افراد و اعتقاد به نظام اخلاقی صنفی و حرفه‌ای مشترک می‌باشد. در جامعه جدید آنچه که وفاق اجتماعی را متجلی می‌کند پدیده تقسیم‌کار اجتماعی و نیاز متقابل است که افراد جامعه نسبت به هم دارند. این دو پدیده اخیر (نیاز متقابل و تقسیم‌کار اجتماعی) خود باعث می‌شود که افراد و گروه‌ها برای قواعد و ارزش‌های اخلاقی افراد و گروه‌های اجتماعی دیگر احترام قائل شوند و این نیز به نوبه خود بستر همبستگی اجتماعی در جامعه جدید بسی بارزمنندتر و برتر از همبستگی اجتماعی است که در جامعه قدیم حاکم بود. دورکیم به این دو نوع همبستگی اجتماعی در جامعه قدیم و جدید به ترتیب همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی نام می‌نهد» (عبداللهی، ۸۱ و آرون، ۱۳۸۱، ۲-۳۶۱). مسأله وفاق از نظر دورکیم مشکل درجه اول هر جامعه است. چرا باعث هماهنگی اراده‌ها و شرط ثبات اجتماعی است و شرط لازم هستی اجتماعی است. وفاق یعنی وجود احساسات مشترک بین افراد که باعث می‌گردد و تعارضات تخفیف یابد، خودخواهی‌ها کنار گذاشته شود و آرامش در جامعه حکم فرما گردد (آرون، ۱۳۸۱، ۴۰۲).

نظریه خرده فرهنگ دهقانی راجرز معتقد است که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی سازندگان اصلی شخصیت و رفتار انسان هستند و کنش‌های اجتماعی در قالب هنجارها و ارزش‌های اجتماعی سازمان می‌یابند طبق این نظریه، فرهنگ به‌عنوان یکی از چهار نظام تأثیرگذار بر کنش افراد متشکل از افکار، ارزش‌ها، هنجارها، باورها، مفاهیم ذهنی و نمادین و انگیزها و نگرش‌ها است که به مشابه نیروی عمده‌ای، عناصر گوناگون نظام اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد و میانجی کنش متقابل میان کنشگران است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۰، ۱۷۳).

راجرز^۱ در تحلیل نهایی خود بر ویژگی‌های فردی، روانی و انگیزشی تأکید نمود و معتقد است که از لحاظ روانی باید نوعی آمادگی در افراد برای پذیرش تغییرات نو و جدید وجود داشته باشد. عناصری چون انگیزه‌ها، ارزش‌ها و وجه نظرها در قالب خرده فرهنگ دهقانی، عناصر هستند که مانع نوآوری و

^۱ -Rogers

پذیرش تغییرات در جوامع می‌شوند و به تعبیری مانع تجدد، نوسازی، همچنین مشارکت یا عدم مشارکت می‌باشند این عناصر که در واقع عناصر اصلی و کلیدی بار فهم رفتار به شمار می‌آیند به قرار زیر می‌باشند:

- ۱- عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی ۲- فقدان نوآوری ۳- تقدیرگرایی ۴- پایین بودن سطح آرزوها ۵- عدم توانایی در چشم پوشی از منافع آنی در مقابل منافع آتی ۶- دیدگاه زمانی محدود ۷- خانواده گرایی ۸- وابستگی به ندرت دولت ۹- محلی‌گرایی ۱۰- فقدان همدلی (موسوی، ۳۰۲، ۱۳۸۴-۳۰۷). به عقیده راجرز، یکی از ویژگی‌های مهم جوامع سنتی عدم اعتماد متقابل در روابط با یگدیگر می‌باشد. همچنین تصور «خیر محدود» سبب عدم اعتماد می‌شود. از آنجا که منابع محدود و خواسته‌ها نامحدود می‌باشند، دستیابی محدودی از افراد به منابع، سبب محرومیت دیگران و در نهایت بدگمانی آنها می‌شود که بر چگونگی رفتار مبتنی بردانش و آگاهی مؤثر است (صداقت زادگان اصفهانی، ۱۳۷۷، ۲۱۱).

تالکوت پارسونز مدعی است که دو عامل عام‌گرائی و اکتسابی بودن می‌تواند بر ارزش‌های ساختار اجتماعی که مواردی همچون خویشاوندی اجتماعی، قومیت و طبقه هستند تأثیر بسزایی بگذارد و بنا به گفته خود پارسونز این دو عامل نمی‌گذارند وفاق اجتماعی روبه زوال رود. چنانچه عام‌گرائی در جامعه رایج شود منزلت افراد بواسطه تخصیص کارکنان، پاداش‌ها، امکانات و عملکرد نقش از دایره روابط مستقل است و مبنای آن بر قواعدی است که نزد همگان عمومیت یافته‌است. در سطح کلان نظام سیاسی و اقتصادی از طریق نهادینه کردن توزیع قدرت و ثروت، بر وفاق اجتماعی مؤثر هستند. در حوزه اقتصاد همواره کمیابی کالاهای ارزشمند عامل تضاد بوده‌است، اما انسان‌ها می‌توانند با توجه به رویکرد پارسونز راه‌هایی را بیابند که نقش و برخوردهای آنان به کمترین یا نازلترین سطح، تقلیل می‌یابد. پارسونز متغیر الگویی اکتسابی مربوط به دستیابی اهداف است که مبین آن می‌باشد که انتخاب هدف‌ها مبتنی بر ارزش-های عام‌گرایانه می‌باشد (بیات، ۱۳۷۳). پارسونز دو عنصر مهم از متغیرهای الگویی را به عنوان مرهمی بر ظهور و بروز وفاق ارائه می‌کند. پارسونز عواملی همچون نظام خویشاوندی، اجتماعات، قومیت، قشر اجتماعی و نظام اشتغال را تهدیدکننده وفاق می‌داند.

در دیدگاه جانسون، وفاق اجتماعی با تجلی اعتماد و اطمینان، نسبت به نحوه رفتار متعارف، مولد ارزش‌های مشترک است. با تجلی اعتماد و اطمینان افراد ظرفیت آن را دارند تا بتوانند کردار و کنش-هایشان را توسعه بدهند، چراکه جامعه زمینه بستر روابط متقابل متنوع و پیچیده را ایجاد کرده‌است که محصول آن فعالیت‌هایی مفیدتر و مولدتر از جوامعی است که به جای وفاق اجتماعی، جبر اساس و پایه حکومت را می‌سازد (جانسون، ۱۳۶۳، ۳-۴۲). یورگن هابرماس وفاق اجتماعی را منقسم بر دو نوع می‌کند که یکی وفاق هنجاری است و دیگری وفاق تفاهمی. در نظر هابرماس جهان زندگی تجلی‌گاه وفاق هنجاری است. وقتی او از مفهوم جهان زندگی سخن می‌راند منظورش آن جهانی است که به تعاریف

بدیهی شده‌ایی که در زندگی روزمره‌ای به کنش‌ها و واکنش‌ها جهت، سمت و سو و پیوستگی می‌دهد و بدون آنکه در باب کنش‌هایمان تأمل کنیم آنها را با هم هماهنگ می‌کند. هابرماس گاه از زیست جهان به عنوان وفاقی که پس‌زمینه زندگی روزمره‌ای است و به مشابه مخزن ذهنش یاد می‌کند که از نسلی به نسل دیگر منتقل شود (پیوزی، ۷۴، ۱۳۸۰).

رابرت مرتون به‌جای پرداختن به ابعاد انتزاعی الگوی کارکردی ساختی بیشتر به الگوی کارکردی متوجه شد (اعتمادی فرد، ۱۶، ۱۳۸۹). از نظر رابرت مرتن ساخت اجتماعی تنوعی از شیوه‌ای کنش (شیوه انطباق) را در اختیار اشخاص قرار می‌دهند و نیز اینکه شرایط ساختی است که علت ریشه‌ای انحراف اجتماعی است. بنابراین با طرح ساخت اجتماعی و ناهنجاری می‌خواهد نشان دهد که هم تعاریف نهادی شده درباره ارزش‌ها و امور مطلوب مهم هستند و هم هنجارهای مقرر که برای وصول به این اهداف وضع شده‌اند (اسکیدمور، ۱۳۷۵، ۱۸۶-۱۸۷). پذیرش جمعی اهداف و وسایل تحقق این اهداف، هر دو بنا کننده هماهنگی متعالی بین این دو جنبه ساخت‌دار زندگی است، به این شیوه هم‌نواپی می‌گویند. رابرت پارک بر این تصور بود که در یک کل زیست محیط شناختی، باید عنصر رقابت زیر نظر نظم اخلاقی نوینی قرار گیرد که وفاق نام دارد (صدیق اورعی، ۱۳۸۰، ۳۷). وی چهار فراگرد اجتماعی اصلی را باز شناخته بود: رقابت، کشمکش، توافق و هم‌رنگی. توافق بر فرو نشستن کشمکش‌ها دلالت می‌کند و زمانی پدید می‌آید که نظام تخصیص منزلت و قدرت روابط بالا دست و زیر دست موقتاً تثبیت شده باشد و از طریق قوانین و آداب و رسوم تحت نظارت درآمده باشد. اما از آنجا که در توافق، تنازع میان عناصر مخالف موقتاً تعدیل می‌شود و کشمکش به عنوان یک نیروی بالقوه همچنان باقی می‌ماند، توافق و سامان اجتماعی به هیچ روی پدیده‌ای طبیعی نیستند، تنها سازگاری‌های موقتی‌اند که اگر کشمکش‌ای فروخته سر بلند کنند و سامان الزام موجود را به مبارزه خوانند، این سازگاری‌ها ممکن است یکباره در هم شکنند (کوزر، ۱۳۸۷، ۴۷۷-۴۷۸). بقای هر جامعه‌ای به مقدار معینی همبستگی، توافق و مقصد مشترک نیاز دارد و سامان اجتماعی باید از طریق نظارت اجتماعی و اشتراک در وظایف جمعی، تأثیر کشمکش رقابت آمیز و مبتنی بر تنازع بقا را تلطیف کند (همان، ۴۸۴).

بنابراین با توجه به موارد فوق، نظریه ساختی کارکردی تالکوت پارسونز به عنوان چارچوب نظری در نظر گرفته شده است و مبنای نظری هر یک از فرضیات به صورت زیر است:

ردیف	فرضیه‌ها	پشتوانه نظری
۱	بین جامعه‌پذیری خانواده و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.	نظریه ساختی کارکردی پارسونز
۲	بین قشربندی (قشر اجتماعی) و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.	نظریه ساختی کارکردی پارسونز
۳	بین تعاملات اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.	نظریه ساختی کارکردی پارسونز
۴	بین ارتباطات اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.	پیشینه تجربی تحقیق

۵	بین اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.	نظریه ساختی کارکردی پارسونز و دیدگاه راجرز
۶	بین سن پاسخگو و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.	پیشینه تجربی تحقیق
۷	بین جنسیت پاسخگو و وفاق اجتماعی تفاوت وجود دارد.	پیشینه تجربی تحقیق
۸	بین میزان تحصیلات و وفاق اجتماعی رابطه وجود دارد.	نظریه ساختی کارکردی پارسونز

۴- روش تحقیق

روش تحقیق پیمایشی و مقطعی است. تحقیق حاضر، از نظر معیار زمان، مقطعی، به لحاظ ماهیت، کاربردی و به لحاظ وسعت پهنانگر است. واحد تحلیل و سطح تحلیل فرد می‌باشد و از آنجایی که با گروه خانوارها سروکار داریم می‌توان سطح تحلیل را میانه هم در نظر گرفت. جامعه آماری کلیه افراد بالای ۱۵ سال و بالاتر در شهر بوشهر می‌باشد. براساس سالنامه استان بوشهر در سال ۱۳۹۳، جمعیت کل شهر بوشهر ۲۵۸۹۰۶ نفر بوده است که از این تعداد ۱۹۵۲۲۲ نفر را افراد ۱۵ سال و بالاتر تشکیل می‌دهند. برای تعیین حجم نمونه، براساس فرمول تعیین حجم کوکران نمونه‌ای ۳۸۰ نفری انتخاب شده است. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. شهر بوشهر به منطقه ۱ و ۲ تقسیم شده است که در منطقه یک ۴۰، حوزه و منطقه دو، ۱۰ حوزه می‌باشد که به صورت تصادفی از منطقه یک ۱۵ حوزه را انتخاب و از منطقه ۲ نیز پنج حوزه را انتخاب کردیم که از هر حوزه نیز بصورت تصادفی از ۲۰ خانوارهای ساکن آن منطقه پرسیده شد. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه می‌باشد که ابتدا پرسشنامه به سی نفر داده شده و به منظور استخراج دقیق‌تر، بیشتر سؤالات با استفاده از طیف لیکرت ساخته شد. برای روش تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار SPSS استفاده شده است و برای ارتباط بین متغیرهای مستقل و وابسته میزان وفاق اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون، ضریب همبستگی اسپیرمن، آزمون تی مستقل، رگرسیون چندمتغیره و تحلیل مسیر بهره گرفته شد. اعتبار این پژوهش از نوع صوری می‌باشد و رأی و نظر داوران مدنظر است. ضرایب آلفای کرونباخ متغیرها در حد نرمال و بیش از عدد ۰/۷ بوده است. برای متغیر وابسته وفاق اجتماعی برابر با ۰/۷۲۳ بوده که نشان می‌دهد گویه‌های مربوط به این متغیر از همبستگی و همسازی درونی لازم برخوردار هستند.

۵- تعریف مفاهیم

وفاق اجتماعی: وفاق اجتماعی با مفاهیمی چون همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، انتظام اجتماعی و غیره از یک خانواده و دارای ارتباط مفهومی و منطقی می‌باشد. وفاق اجتماعی را می‌توان نتیجه جریانی دانست که طی آن اعضای جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای جامعه خویش را آموخته، می‌پذیرد و در کنش-

های متقابل به کار می‌گیرند (وحید، ۱۳۷۸، ۲۴). عبداللهی وفاق را «اجماع بر سر ارزش‌ها و اعتقادات و مجموعه‌ای از اصول مورد توافق که نتیجه تعاملات اجتماعی و مجموعه‌ای از کنش‌های مقدماتی است» می‌داند (عبداللهی، ۱۳۷۸، به نقل از نقدی و کمر بیگی، ۱۳۸۹، ۱۴۵). از نظر چلبی (۱۳۷۵) احساس وفاق از نظر او عبارت از توافق بر سر مجموعه‌ای از اصول و قواعد است وفاق اجتماعی در چهار بعد (عام‌گرایی، اخلاق، اکتساب و نظام ارزش‌ها) تعریف عملیاتی شده است.

اعتماد اجتماعی: در جامعه‌شناسی مدرن اعتماد را یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌دانند (بوما و دیگران: ۲۰۰۸، ۱۵۵). اعتماد جزء اصلی سرمایه اجتماعی شرط لازم برای یکپارچگی اجتماعی است. به عقیده لمان، اعتماد وسیله‌ای برای تبدیل دولت هابزی، به چیزی خوشایندتر، کارآمدتر و در مجموع صلح-آمیزتر است و زندگی اجتماعی بدون آن، به احتمال زیاد غیرقابل تحمل می‌باشد (نیومن، ۲۰۰۱، ۲۰۲). اعتماد ایجاد ارتباط با دیگری و درخواست حمایت و پذیرش آشکار از دیگران، خودتکمیلی در روابط، انطباق با انتظارات دیگران است (اجاقلو و زاهدی، ۱۳۸۴، ۱۰۹).

جامعه‌پذیری خانواده: جامعه‌پذیری فرآیندی که از طریق آن تکالیفی که زندگی اجتماعی بدون آنها ناممکن است در وجود انسان نقش می‌بندد و فرد تبدیل به عضو جامعه می‌شود (آرون، ۱۳۸۱، ۴۰۳).

استفاده از رسانه‌های جمعی: در باب استفاده از رسانه‌های جمعی افراد جامعه باید اذعان کرد که افراد با صرف بخشی از وقت خویش در خواندن کتاب، روزنامه و مجله، تماشای تلویزیون و فیلم و شنیدن رادیو، جامعه‌پذیر می‌شوند این رسانه‌ها با القای این احساس که آنچه انتقال می‌دهند، همان بازتاب راستین جامعه است، هم می‌تواند هنجارهای اجتماعی را تقویت کنند و هم می‌تواند آنها را مخدوش سازند (کوئن، ۱۳۸۰، ۸۰).

تعاملات اجتماعی: به موقعیت‌هایی اطلاق می‌شود که فرد در معرض کنش و واکنش متقابل (تعامل با اشیاء اعم از اجتماعی (نوع انسان) و غیر انسان (رسانه‌ها و...)) قرار می‌گیرد.

۶- یافته‌ها

حدود ۴۰/۵ درصد از کل پاسخگویان در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال قرار داشته و بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۸/۶ سال است. حدود ۱۶/۶ درصد از کل پاسخگویان دارای جامعه‌پذیری خیلی زیاد، ۲۵/۸ درصد دارای جامعه‌پذیری زیاد، ۳۳/۴ درصد دارای جامعه‌پذیری کم و ۱۹/۵ درصد جامعه‌پذیری‌شان در حد خیلی کم بوده است. حدود ۲۵ درصد از پاسخگویان دارای میزان تعاملات اجتماعی در حد متوسط می‌باشند که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و ۱۱/۸ درصد از کل پاسخگویان دارای تعاملات اجتماعی در سطح خیلی زیاد هستند که کمترین فراوانی

را دارا می‌باشد. در ارتباط با میزان وفاق اجتماعی، بیشترین درصد مربوط به طیف متوسط با (۲/۲۴ درصد) و کمترین درصد طیف خیلی زیاد با (۱۵ درصد) می‌باشد. حدود ۴/۲۲ درصد میزان وفاق اجتماعی را در حد زیاد، ۱/۲۱ درصد در حد کم و ۳/۱۶ درصد از پاسخگویان نیز میزان وفاق اجتماعی را در حد خیلی کم می‌دانند.

۷- آزمون فرضیات

برای بررسی و آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل (فرضیات شماره یک تا شش) با متغیر وابسته وفاق اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

جدول شماره ۱: ضرایب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و وفاق اجتماعی

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی داری	نتیجه همبستگی
جامعه پذیری خانواده	۰/۰۷۶	۰/۱۴۸	رابطه معنادار وجود ندارد
قشربندی (قشر اجتماعی)	۰/۲۳۲	۰/۰۰۰	رابطه مثبت و معنادار وجود دارد
تعاملات اجتماعی	۰/۱۶۷	۰/۰۰۱	رابطه مثبت و معنادار وجود دارد
ارتباطات جمعی	۰/۲۱۹	۰/۰۰۰	رابطه مثبت و معنادار وجود دارد
اعتماد اجتماعی	۰/۲۵۷	۰/۰۰۰	رابطه مثبت و معنادار وجود دارد
سن	۰/۰۹۲	۰/۰۳۷	رابطه مثبت و معنادار وجود دارد

ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین جامعه‌پذیری خانواده و وفاق اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد. مقدار ضریب همبستگی برابر با ۰/۰۷۶ و سطح معناداری آن ۰/۱۴۸ است. با توجه به اینکه سطح معناداری این رابطه بزرگتر از ۰/۰۵ می‌باشد. این فرض که بین جامعه‌پذیری خانواده و وفاق اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد، تأیید نمی‌شود.

ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین قشربندی (قشر اجتماعی) و وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه قشربندی اجتماعی بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی افزایش می‌یابد و برعکس هرچه قشربندی اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کاهش می‌یابد. این رابطه از لحاظ آماری معنادار می‌باشد و شدت رابطه، همبستگی ضعیف را نشان می‌دهد. بنابراین فرض H_1 (مبنی بر وجود رابطه) تأیید و فرض H_0 (خلاف ادعای ما) با حداکثر اطمینان ۰/۹۹ ابطال می‌شود.

ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین تعاملات اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه تعاملات اجتماعی بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد و بر عکس هرچه تعاملات اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد. این رابطه از لحاظ آماری معنادار می‌باشد و شدت رابطه همبستگی ضعیف را نشان می‌دهد.

ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین ارتباطات اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه ارتباطات اجتماعی بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد و بر عکس هرچه ارتباطات اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد.

مقدار ضریب همبستگی پیرسون اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی برابر با $0/257$ و سطح معناداری آن صفر است. ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین ارتباطات اجتماعی و وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه اعتماد اجتماعی بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد و بر عکس هرچه اعتماد اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد.

ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین سن و وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. مقدار ضریب همبستگی پیرسون برابر با $0/092$ و سطح معناداری آن $0/037$ است. یعنی هرچه سن افراد بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد و برعکس هرچه سن پاسخگویان کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد. این رابطه از لحاظ آماری معنادار می‌باشد و شدت رابطه همبستگی ضعیف را نشان می‌دهد.

۸- ارتباط بین جنسیت پاسخگو و میزان وفاق اجتماعی

در صورتی که سطح سنجش متغیر وابسته (میزان وفاق اجتماعی) کمی باشد و قرار باشد دو گروه مستقل (زنان و مردان) را از نظر میانگین داده‌ها با همدیگر مقایسه نماییم، از آزمون تی تست استفاده می‌شود. این آزمون از جمله آزمون‌های پارامتریک محسوب شده و تفاوت میانگین نمرات دو گروه را با هم مقایسه می‌کند. در این فرضیه چون دو گروه مستقل از همدیگر هستند لذا از آزمون تی استیودنت مستقل باید استفاده نمود.

نتایج آزمون تی مستقل نشان می‌دهد که میانگین میزان وفاق اجتماعی در بین زنان برابر با $43/6$ و در بین مردان برابر با $42/2$ بوده است. حجم نمونه برای زنان و مردان به ترتیب برابر با 195 و 185 بوده و انحراف معیار به ترتیب برابر با $0/59$ و $0/54$ می‌باشد. آزمون لوین که فرض برابر بودن واریانس را آزمون می‌کند، معنادار نبوده لذا بایستی از آزمون تی با فرض برابر بودن واریانس‌ها استفاده شود. مقدار آزمون تی، درجه آزادی و سطح معناداری به ترتیب برابر با $1/698$ ، 374 و $0/090$ است. به دلیل این که سطح معناداری بیشتر از پنج درصد است، لذا بین میانگین میزان وفاق اجتماعی بر حسب جنسیت تفاوت یا اختلاف معناداری مشاهده نمی‌شود. به عبارت دیگر میزان وفاق اجتماعی در بین دو گروه از مردان و زنان متفاوت از یکدیگر نیست.

جدول شماره ۲: خروجی آزمون تی مستقل بین میزان وفاق اجتماعی بر حسب جنسیت

فرض واریانسها	آزمون لوین	sig	آزمون تی	درجه آزادی	sig
برابری واریانس	۰/۵۸۰	۰/۴۴۷	-۱/۶۹۸	۳۷۴	۰/۰۹۰
عدم برابری واریانس			-۱/۷۰۱	۳۷۲/۱	۰/۰۹۰

۹- ارتباط بین میزان تحصیلات پاسخگو و میزان وفاق اجتماعی:

جدول شماره ۳: ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات و وفاق اجتماعی

ضریب همبستگی اسپیرمن	سطح معناداری	نتیجه همبستگی
-۰/۰۸۸	۰/۰۴۵	رابطه منفی و معنادار وجود دارد

سطح سنجش متغیر میزان تحصیلات ترتیبی یا رتبه‌ای و سطح سنجش متغیر وفاق اجتماعی کمی و فاصله‌ای است. لذا برای سنجش رابطه بین آنها از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده می‌شود. مقدار ضریب همبستگی اسپیرمن برابر با $-0/088$ و سطح معناداری آن $0/045$ است. ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد که بین میزان تحصیلات و وفاق اجتماعی رابطه منفی و معکوس وجود دارد. یعنی هرچه میزان تحصیلات افراد بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد و برعکس هرچه میزان تحصیلات پاسخگویان کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد.

۱۰- تحلیل رگرسیون چندمتغیره

تحلیل رگرسیونی از بهترین روش‌های تحلیلی است که تأثیرهای مشترک و مجزای متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته ارزیابی و مورد سنجش قرار می‌دهد. در این پژوهش از روش رگرسیونی چندمتغیره به شیوه همزمان استفاده شد. نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با $0/416$ می‌باشد که این ضریب شدت رابطه بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد. مقدار ضریب تعیین برابر با $0/173$ می‌باشد. مقدار این ضریب نشان می‌دهد که $17/3$ درصد از تغییرات میزان وفاق اجتماعی به متغیرهای مستقل مربوط می‌شود. مقدار آزمون دوربین واتسون نشان دهنده استقلال داده‌ها از یکدیگر بوده و برای انجام رگرسیون چندمتغیره مناسب هستند.

جدول شماره ۴: خلاصه مدل رگرسیون میزان وفاق اجتماعی

ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	خطای معیار برآورد	آزمون دوربین واتسون	آزمون F	سطح معناداری
۰/۴۱۶	۰/۱۷۳	۶/۷۴	۲/۳۲	۷/۶۱۲	۰/۰۰۰

آزمون آنالیز واریانس نشان می‌دهد که تأثیر متغیرهای مستقل بر وابسته معنادار بوده و متغیرهای مستقل از قابلیت پیش‌بینی برخوردارند. یعنی با احتمال بیش از ۹۹ درصد این متغیرها در پیش‌بینی متغیر وابسته میزان وفاق اجتماعی سهم هستند. مقادیر ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیر ارتباطات اجتماعی در سطح بیش از ۹۹ درصد معنادار بوده و متغیرهای قشربندی اجتماعی و تعاملات اجتماعی در سطح بیش از ۹۵ درصد معنادار هستند. متغیرهای ارتباطات اجتماعی، قشربندی اجتماعی و تعاملات اجتماعی به ترتیب سهم بیشتری در پیش‌بینی و پیشگویی متغیر میزان وفاق اجتماعی دارند.

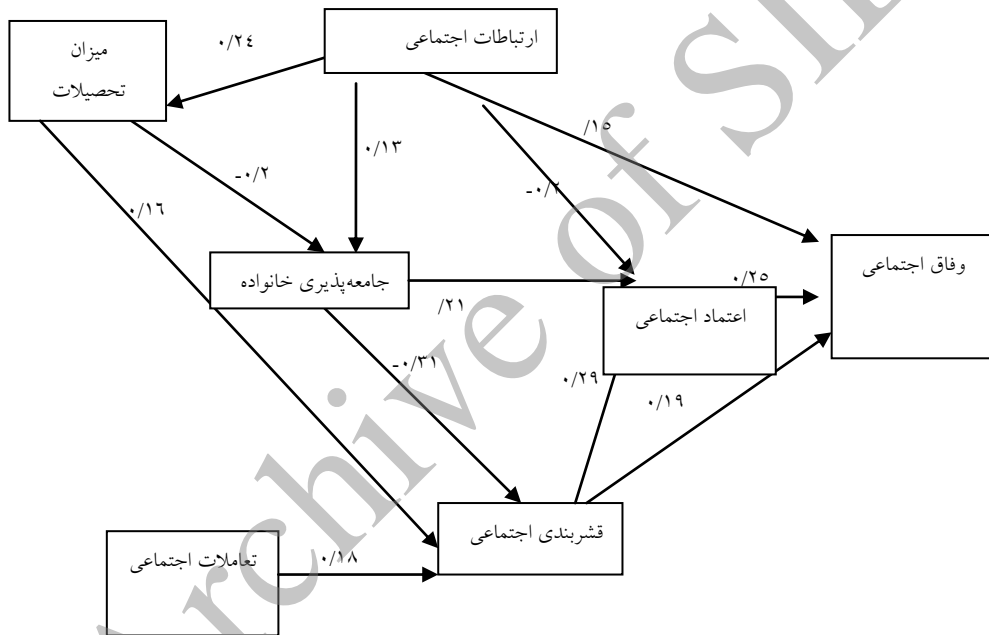
جدول شماره ۵: ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل با میزان وفاق اجتماعی

متغیرها	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	مقدار بتا	آزمون t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۴۹/۱۷۶	۵/۹۲۷	-	۸/۲۹۷	۰/۰۰۰
جامعه‌پذیری خانواده	۰/۱۴۲	۰/۱۳۸	۰/۰۶۲	۱/۰۲۷	۰/۳۰۵
قشربندی اجتماعی	-۰/۴۱۵	۰/۱۲۴	-۰/۲۰۲	-۳/۳۴۲	۰/۰۰۱
تعاملات اجتماعی	۰/۲۳۸	۰/۰۸۷	۰/۱۵۵	۲/۷۵۳	۰/۰۰۶
ارتباطات اجتماعی	-۰/۱۵۱	۰/۰۴۳	-۰/۲۱۳	-۳/۵۴۷	۰/۰۰۰
میزان اعتماد اجتماعی	۰/۰۲۸	۰/۰۲۰	۰/۰۷۷	۱/۴۰۷	۰/۱۶۰
سن	۰/۰۵۶	۰/۰۳۲	۰/۱۱۰	۱/۷۵۹	۰/۰۸۰
جنسیت	۰/۲۴۵	۰/۸۱۵	۰/۰۱۷	۰/۳۰۱	۰/۷۶۴
میزان تحصیلات	۰/۳۵۳	۰/۴۶۴	۰/۰۴۹	۰/۷۶۱	۰/۴۴۷

برای محاسبه ضرایب مسیر از رگرسیون استفاده شد تا تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مشخص گردد. براساس ضرایب بتا میزان تأثیر مستقیم کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته میزان وفاق اجتماعی برابر با ۰/۲۹، تأثیر غیرمستقیم برابر با ۰/۰۴ و مجموع تأثیرات مستقیم و تأثیر غیرمستقیم برابر با ۰/۲۵- می‌باشد. باتوجه به نتایج تحلیل مسیر، متغیرهای اعتماد اجتماعی با مجموع تأثیر ۰/۲۵-، قشربندی اجتماعی با تأثیر ۰/۲۶- و متغیر ارتباطات اجتماعی با مجموع تأثیر ۰/۱۵ بیشترین

نقش را در تغییرات میزان وفاق اجتماعی دارند. با توجه به نتایج تحلیل مسیر، متغیر جامعه‌پذیری خانواده با مجموع تأثیر $0/04$ کمترین تأثیر را در تبیین متغیر وابسته میزان وفاق اجتماعی دارد.

۱۱- مدل تحلیل مسیر میزان وفاق اجتماعی



۱۲- بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اصلی‌ترین اهداف همه نظام‌های سیاسی، تلاش برای یکپارچه ساختن گروه‌های اجتماعی است. در این تحقیق به شناسایی متغیرهای مرتبط با میزان وفاق اجتماعی و به تبیین و تعیین مهمترین عوامل تأثیرگذار بر وفاق اجتماعی دست یافتیم. نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر، در راستای تحکیم مبانی نظری به کار رفته و نیز تأیید یافته‌های پژوهشی پیشین می‌باشد. از مهمترین این یافته‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. بین جامعه‌پذیری خانواده و وفاق اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد. به نظر می‌رسد جامعه‌پذیری در خانواده اثر خود را بر وفاق اجتماعی از دست داده است. خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد بنیادین

اجتماعی همواره مورد توجه بوده است. تحقیق حاضر نیز بر نقش مثبت خانواده در امر وفاق اجتماعی صحنه می‌گذارد، بنابراین همچنان بایستی نسبت به تحکیم بنیادهای خانواده توجه بیشتری مبذول داشت، اما قبل از این که نقش، رو به نقصان گذارد باید به تدابیر لازم که یکی از آنها تقویت نهادهای واسطه است، پرداخت. طبق نظر امیل دورکیم جامعه‌پذیری فرآیندی است که از طریق آن احترام به قوانین، فرامین اجتماعی، ممنوعیت‌ها و تکالیفی که زندگی اجتماعی بدون آنها ناممکن است، در وجود نقش می‌بندد.

فرآیند جامعه‌پذیری در نظر پارسونز، تکوین تمایلات نیاز(آمادگی) و نظام‌های فرعی شخصیت و نیز مناسبات و طرز این مکانیسم را تبیین می‌کند. شخصیت به موجب تعریف پارسونز، انسان از همان آغاز زندگی و در تمام طول هستی‌اش، به‌طور عمده در مناسباتش با محیط اجتماعی فرهنگی معین ساخته، پذیرفته و همچنین تغییر می‌کند(روشه، ۱۳۸۲، ۱۷۷). عبدالمهدی معتقد است عنصر جامعه‌پذیری می‌تواند در سطح فرد برای ایجاد وفاق اجتماعی نقشی کلیدی ایفا کند. ریتزر بر آن است که به واسطه جامعه‌پذیری یا تمایلات نیازی(آمادگی) کودکان به نظام اجتماعی پیوند می‌یابد و حال وظیفه نظام اجتماعی است که این تمایلات اساسی را مرتفع سازد. در این تحقیق رابطه‌ای بین جامعه‌پذیری خانواده و وفاق اجتماعی مشاهده نشده است که علت احتمالی آن بالابودن نسبی میزان جامعه‌پذیری بوده و این که گویه‌های مربوط به جامعه‌پذیری بیشتر به دنبال سنجش شاخص‌های مثبت و صفات اخلاق نیکو بوده‌اند. شاید هم به قول ریتزر نظام اجتماعی نتوانسته وظیفه خود را به خوبی انجام دهد و لذا فرد آمادگی لازم برای پیوند با نظام اجتماعی و ایجاد وفاق اجتماعی نداشته است.

۲. بین قشربندی (قشر اجتماعی) و وفاق اجتماعی خانوارهای شهری رابطه معنادار مثبت و مستقیم وجود دارد. هرچه قشربندی اجتماعی بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی افزایش می‌یابد و هرچه قشربندی اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کاهش می‌یابد. از نظر ماکس وبر قشر اجتماعی باعث می‌شود تا فرد موقعیت و جایگاه اجتماعی متناسب با آن کسب نماید و برای فرد برخی امور دارای ارزش اجتماعی هستند که ممکن است درحوزه اقتصاد، دین، سیاست و غیره باشند. این ارزش‌ها باعث به‌وجود آمدن وفاق و توافقی اجتماعی در سطح جامعه می‌شوند. بنابراین رابطه مستقیمی بین قشر اجتماعی و وفاق اجتماعی از نظر وبر وجود داشته که نتایج این تحقیق نیز کاملاً برآن منطبق است. این نتایج با یافته‌های کمربگی و همکاران(۱۳۸۹)، صداقت زادگان اصفهانی(۱۳۷۷) و مدیرپناه(۱۳۷۹) همسو و هماهنگ می‌باشد.

۳. بین تعاملات اجتماعی و وفاق اجتماعی خانوارهای شهری رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه تعاملات اجتماعی بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر شده و برعکس هرچه تعاملات اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد. از نظر دورکیم(۱۳۷۱) و چلبی(۱۳۷۰) تعاملات اجتماعی قادر به ایجاد سرافرازی و غرور جمعی، تعهد، علقه اجتماعی و همدلی است که موجب

می‌شود فرد منافع خود و منافع دیگران را یکی ببیند. از نظر دورکیم هرچه تقسیم کار افزایش یابد، تراکم اخلاقی در جامعه افزایش می‌یابد. تراکم اخلاقی همان شدت ارتباط و مبادلات بین افراد. هر قدر که مناسبات بیشتر باشد و بیشتر با هم کار کنند یا رقابت بیشتر باشد، بیانگر شدت تراکم بیشتر است (آرون، ۱۳۸۱، ۳۵۵). بنابراین با افزایش تقسیم کار اجتماعی، تراکم اخلاق و ارتباط و مبادلات بین افراد افزایش می‌یابد. در نتیجه همبستگی اجتماعی و وفاق اجتماعی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین رابطه مستقیمی بین میزان تعاملات اجتماعی و وفاق اجتماعی وجود دارد و نتیجه به دست آمده کاملاً منطبق با نظریه دورکیم است.

۴. میان ارتباطات جمعی و وفاق اجتماعی خانوارهای شهری رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. هر چه ارتباطات اجتماعی بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد و برعکس هرچه ارتباطات اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد. نقدی (۱۳۹۱) نشان داد که میزان وفاق اجتماعی در میان پاسنخگویان در حد متوسط و بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی در حد کم می‌باشد. نتایج آزمون همبستگی نشان داد که همبستگی معناداری بین بهره‌مندی از وسایل ارتباط جمعی و وفاق اجتماعی وجود دارد. میرفردی (۱۳۸۸) و صداقت زادگان اصفهانی (۱۳۷۷) نشان داده است که هنگامی که گستره تعاملات اجتماعی با اقوام و دوستانمان و یا هر دو مقایسه گردید، تنها ارتباطات کارساز نیستند بلکه این نوع ارتباطات است که می‌تواند مقوم وفاق اجتماعی باشند. بنابراین نتایج به دست آمده با یافته میرفردی (۱۳۸۸)، کمربگی و همکاران (۱۳۸۹) و صداقت زادگان اصفهانی (۱۳۷۷) هماهنگ است.

۵. بین اعتماد اجتماعی و وفاق اجتماعی خانوارهای شهری رابطه وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین ارتباطات اجتماعی و میزان وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه اعتماد اجتماعی بیشتر شود، وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد و هرچه اعتماد اجتماعی کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های کهنسال (۱۳۹۲) نشان داده است که مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی خاص، اعتماد اجتماعی عام یا تعمیم یافته با متغیر وابسته رابطه مستقیم و معنی‌داری با میزان وفاق اجتماعی دارند. کرنز و فارست (۲۰۰۰) معتقدند که یک جامعه زمانی از انسجام اجتماعی برخوردار می‌باشد که در آن جامعه ارزش‌های مشترک و یک فرهنگ مدنی سرزنده و پرجنب و جوش وجود داشته باشد، در آن اختلاف (ناآرامی‌های اجتماعی) وجود نداشته باشد و مکانیزم‌های کنترل اجتماعی نیز به خوبی عمل کنند (نظم اجتماعی) و سرمایه‌های اجتماعی، شامل اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و مشارکت‌های مدنی در آن جامعه بالا باشد. در نهایت، تعلق و هویت مشترک در بیان اعضای یک جامعه باعث انسجام اجتماعی می‌شود. همچنین از آنجاکه هویت مشترک را می‌توان به عنوان یکی از ابعاد انسجام اجتماعی در نظر گرفت، هنگامی که اعضای جامعه پابندی بیشتری

داشته باشند، انتظار می‌رود که همبستگی بیشتری با دیگر اعضای جامعه داشته باشند. این مسأله می‌تواند باعث گسترش احساس اعتماد اجتماعی و توزیع افقی آن در میان افراد مرفه و محروم گردد. بنابراین نتایج حاصله با پیشینه‌های بوترومان و دیگران (۲۰۱۲)، دیکس و دیگران (۲۰۱۱)، کرنز و فارست (۲۰۰۰) و کهنسال (۱۳۹۲) هماهنگ می‌باشد.

۶. بین سن پاسخگو و وفاق اجتماعی خانوارهای شهری رابطه وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون نشان می‌دهد که بین سن و وفاق اجتماعی رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه سن افراد بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد و برعکس هرچه سن پاسخگویان کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر خواهد شد. با افزایش سن احتمال محافظه کاری افزایش یافته و افراد بیشتر سعی می‌کنند تا به تعهدات خود با دیگران عمل نمایند و به قول و قرارها و سایر تعهدات خود پایبند باشند. در نتیجه با افزایش سن فرد در بین خانوارهای شهری بوشهر، به میزان وفاق و تعهد اجتماعی افزوده می‌شود.

۷. میان میزان تحصیلات و وفاق اجتماعی خانوارهای شهری رابطه معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد که بین میزان تحصیلات و وفاق اجتماعی رابطه منفی و معکوس وجود دارد. هرچه میزان تحصیلات افراد بیشتر شود، میزان وفاق اجتماعی کمتر شده و هرچه میزان تحصیلات پاسخگویان کمتر شود، میزان وفاق اجتماعی بیشتر خواهد شد. این نتایج با یافته‌های کمربگی و همکاران (۱۳۸۹) و میرفردی (۱۳۸۸) منطبق است.

فهرست منابع

۱. آرون، ریمون، (۱۳۸۱)، مراحل سیراندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، علمی، تهران، چاپ هفتم
۲. اسکیدمور، ویلیام، (۱۳۷۵)، تفکر نظری در جامعه شناسی، جمعی از مترجمان قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول
۳. اعتمادی فرد، محمد، (۱۳۸۹) پارسونز؛ از اراده‌گرایی کنش تا نظام اجتماعی در بررسی سیر تلاش‌های نظری پارسونز برای تبیین های اجتماعی، نامه فرهنگ و ارتباطات، سال اول، شماره ۲.
۴. اوجاقلو، سجاد و زاهدی، محمدجواد، (۱۳۸۴)، بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن در بین ساکنان شهر زنجان، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۴، صص ۹۲-۱۲۵.
۵. بیات، فریبرز، (۱۳۷۳)، رابطه عام‌گرایی با اخلاق، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم انسانی و روان شناسی.
۶. بیرو، آلن، (۱۳۸۵)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقرساروخانی، کیهان، تهران.
۷. پیوزی، مایکل، (۱۳۸۰)، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران، چاپ هشتم

۸. توسلی، غلامعباس و ابوتراب طالبی، (۱۳۸۳)، تعارض بین کنش‌های اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی نوجوانان، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه.
۹. توفیق، ابراهیم صفاری و حسام‌الدین، (۱۳۸۸)، بررسی بازاندیشانه تأثیر صورنابهنجار بر شدت همبستگی مکانیکی در دوران مدرن براساس تئوری دورکیم، مطالعه موردی؛ شهر تهران. مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۱۰. شماره ۱.
۱۰. جانسون، چالمرز، (۱۳۶۳)، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، امیرکبیر، تهران.
۱۱. چلبی، مسعود، (۱۳۷۰)، تأثیر سنت و مدرنیسم بر نظم اجتماعی، سروش، شماره ۵۵۸-دی ماه ص ۲۱.
۱۲. چلبی، مسعود، (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، نشر نی، تهران، چاپ اول.
۱۳. چلبی، مسعود، (۱۳۸۵)، تحلیل در فضای کنش، نشرنی، تهران، چاپ اول.
۱۴. دورکیم، امیل، (۱۳۷۱)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام (ویرایش ۲)، نشرمرکز، تهران، چاپ دوم.
۱۵. ریشه‌گی، (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، مؤسسه انتشارات تیان، تهران، چاپ پنجم.
۱۵. ریتز، جورج، (۱۳۸۲) نظریه‌های جامعه‌شناسی؛ احمد غروی زاده، تهران. ماجد
۱۶. رضایی، محمد، (۱۳۸۴)، میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گزیری، جامعه‌شناسی ایران، دوره ششم، شماره ۳، صص ۴۷-۶۹.
۱۷. سیدمن، استیون، (۱۳۹۰)، کشاکش‌آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی‌حلیلی، نشرنی، تهران، چاپ سوم.
۱۸. طالبان، محمدرضا، محمد مبشری و مصطفی مهرابین، (۱۳۸۹)، بررسی روند دگرگونی ارزشی در ایران (۱۳۵۳-۱۳۸۳) دانش نامه علوم اجتماعی، دوره اول. شماره ۳.
۱۹. صداقت زادگان اصفهانی، شهناز، (۱۳۷۷)، عوامل مؤثر بروفاق اجتماعی با تأکید بر جامعه‌پذیری و قشر اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، تهران.
۲۰. صدیق اورعی، غلامرضا، (۱۳۸۰)، تعارض‌های فرهنگی و تهدید وفاق اجتماعی، مجموعه مقالات و گزارش‌های تحلیل‌آفرین تحولات روز آمد فرهنگ، مرکز پژوهش‌های بنیادی شماره ۲۰.
۲۱. عبداللهی، محمد، (۱۳۷۸)، وفاق اجتماعی و فرهنگ عمومی (مجموعه مقالات ویژه گردهمایی فاق اجتماعی و فرهنگ عمومی)، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

۲۲. عبداللهی، محمد، (۱۳۸۱)، نظریه های جامعه شناسی ۲ (جزوه درسی) دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
۲۳. فریزی، دیوید و دک سه یر، (۱۳۷۴)، جامعه، شهین احمدی و احمد تدین، آران، تهران.
۲۴. کوئن، بروس، (۱۳۸۰)، درآمدی بر جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توینا، تهران، چاپ پنجم
۲۵. کهنسال خوب، احسان، (۱۳۹۲)، بررسی عوامل مؤثر بروفاق اجتماعی مورد مطالعه: شهر دهدشت، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه شهید چمران، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی.
۲۶. کوزر، لوئیس، برنارد روزنبرگ، (۱۳۸۰)، نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی، تهران، چاپ سوم
۲۷. کوزر، لوئیس، (۱۳۸۷)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، چاپ چهاردهم.
۲۸. محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۸۰)، بررسی مفهوم اعتماد؛ رویکرد روان شناسی اجتماعی نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۸- صص ۴-۸.
۲۹. مدیرپناه، علیرضا، (۱۳۷۹)، بررسی تأثیرقشربندی بروفاق اجتماعی در شهر رامسر، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
۳۰. میرفردی، اصغر، (۱۳۸۸)، عام گرایی، زمینه های تأثیرگذار بران در مناطق در حال توسعه، مورد مطالعه شهر یاسوج، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۴)
۳۱. موسوی، میرطاهر، (۱۳۸۴)، تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران رویکرد خرده فرهنگ دهقانی راجرز، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۹، صص ۳۰۱-۳۲۷.
۳۲. نقدی، اسدالله، (۱۳۹۱)، تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر ایجاد تعمیق وفاق اجتماعی (مورد مطالعه ایلام) فصلنامه امنیت اجتماعی، شماره ۳۲. زمستان ۹۱، صص ۱۸۷.
۳۳. نقدی، اسدالله، خلیل کمربگی، (۱۳۸۹)، مطالعات وفاق اجتماعی در جامعه شهری روستایی و عشایری ایلام، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره چهارم، شماره ۲ (شماره پیاپی ۱۰).
۳۴. نیک گهر، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، مبانی جامعه شناسی، نشر ریزن، تهران، چاپ چهارم.
۳۵. وحیدا، فریدون، (۱۳۷۸)، خرده فرهنگها- پس افتادگی فرهنگی و وفاق نظم اجتماعی، فرهنگ اصفهان، شماره ۱۲.
۳۶. وثوقی، منصور، علی اکبر نیک خلق، (۱۳۷۰) مبانی جامعه شناسی، خردمند، تهران.

۳۷. هولاب، رابرت، (۱۳۸۶)، یورگن هابرماس، نقد درحوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی، تهران چاپ چهارم.

38. Kems, A. and Forrest, R. (2000). Social cohesion and multilevel urban governance. *Urban studies*, 37, 995-1017.
39. Kenneth, N. (2001). Social capital, civil society, and democracy. *International Political Science Review*, vol 22, 2, 201-214.
40. Michel, W. (2008). Social class, solipsism, and contentualism: how the rich are different from the poor. *Psychological Review*, 119, 3, 546-572.
41. Paul, M. (2011). A multidimensional assessment of social cohesion in 47 European countries, NTTS.
42. Paskov, M. & Dewilde, C. (2012). Income inequality and solidarity in Europe. *Research in social stratification and Mobility*, 30, 415-432.
43. Robert, P. (2009). *Culture and the evolution of human cooperation*. *Trans. R. Soc. B*, 364, PP3281-3289.
44. Sarah, B. (2012). One size fits all? An empirical study to the multidimensionality of social cohesion indicators in Belgian local communities. *Urban Studies*, 49(1), pp185-202